

نوشته یحیی ذکاء

رئیس موزه مردم‌شناسی

## سرگذشت رقص در ایران

(۳)

### دوره های تاریخی

#### رقص در دوره پارتها

پس از تاخت و تازهای الکساندر مقدونی در ایران و اختلاط و امتزاج ایرانیان با یونانیان و تشکیل حکومت های سلوکی و اشکانی، در وضع زندگانی و عقاید و آداب و رسوم مردم ایران تغییرات و تحولات محسوسی روی داده، پاره‌یی آداب و رسوم یونانی و دوستاری یونان و یونانیگری در میان ایرانیان شهر نشین شیوع و رواج یافت. مثلاً مجالس بزم و باده‌گساری آنان تقریباً شبیه بمجالس بزم و میخواری یونانیان و رومیان تشکیل می‌یافت و در آن فسق و فجور فراوان روی می‌داد، ولی ایرانیان بخصوص پارتیان بنا بر تعصب و غیرت فوق‌العاده‌یی که در خصوص زنان خود داشتند، بالطبع از شرکت دادن آنان نه تنها در چنین مجالس بلکه در هر مجلس دیگر، خودداری می‌کردند و برای دلبری و ساقیگری و رقص از زیبارویان یونانی استفاده می‌کردند و حتی برای همین منظور، در

جنگ و لشکرکشی‌ها نیز گروهی از زنان یونانی را باردوگاه‌ها و لشکرگاه‌های خود می‌بردند.

رقصهایی که در این گونه مجالس همراه با موسیقی اجرا می‌گردید و حضار را شاد و مسرور می‌داشت اغلب بوسیله همین روسپیان یونانی بود، بطوریکه رفته رفته شیوع این امر باعث گردید که رقص در نزد ایرانیان از مقام والای خود تنزل کرده، يك عمل موهون و پست جلوه گر گردد و حتی زنان و دختران نجبا و بزرگان ایران زمین در مجالس زنانه نیز از رقص و پایکوبی امتناع کرده آن‌را بالکل به روسپیان یونانی واگذارند.

ناگفته پیداست که شیوع این امر و توسعه چنین عقیده‌ی درباره رقص‌های غیر مذهبی در میان ایرانیان، صدمه و زیان فراوانی به تکامل و پیشرفت این هنر در این سرزمین وارد آورده، باعث گردید که تاهزاران سال دیگر این هنر ظریف و عالی بعنوان يك عمل موهون و لغو، مخصوص طبقات معینی از مردم گشته، چنانکه باید قدم در جاده ترقی و تکامل و توسعه نگذارد.

اشاراتی که از طرف تاریخ نویسان باستانی راجع بر رقص و موسیقی در دوره اشکانیان بعمل آمده است چندان مفصل و قانع کننده نیست و جز مطالب و عبارات مبهم و مختصر نمی‌باشد مثلاً ژوستن تاریخ نویس رومی (در حدود سالهای ۱۳۸-۱۶۱ میلادی) در کتاب خود می‌نویسد: «... (پارتها) بشراب شراب نیز معتاد بودند که از خرما ساخته می‌شد و آنرا همچنانکه در همه جا معمول است در مجالس جشن و سرور بحد و فور می‌نوشیدند، آلات موسیقی آنها عبارت بود از فلوت یا نی لبك و نیز طبل یا دهل. در ضیافتها و اعیاد، اغلب مجالسشان بر رقص خاتمه پیدا می‌نمود...».

هرودیان مورخ باستانی دیگر در این مورد می‌نویسد: «... از هنرهای پارتی همین قدر می‌توان گفت که يك نوع موسیقی داشتند ولی از آلات موسیقی پیداست که موسیقیشان خشن بوده، زیرا در ضیافتها فقط نی و تنبور می‌زدند و گاهی هم این آلات را باهم می‌نواختند و می‌رقصیدند، بنا برین موسیقیشان بیشتر موسیقی ضربی بوده است.».

در اینجا بمناسبت از يك پیشامد و داستان تاریخی که گفته شده است در

آن پارتها به می گساری و رقص پرداخته اند یادی می کنیم تا نمونه دیگری از رقصهای تفریحی و عمومی پارتیان بدست داده باشیم : نوشته اند در سال ۲۱۵ میلادی کاراکالا امپراتور روم که برای جنگ با پارتیها نقشه جدیدی ریخته بود، برای این منظور نامه و سفیری بدربار اردوان پنجم پادشاه اشکانی فرستاده دختر او را بزنی خواست . اردوان بسبب دشمنی که بین ایران و روم بود از این خواستگاری دچار حیرت گردیده پیشنهاد و خواستگاری امپراتور روم را جدی نگرفته، پس از تأخیر در فرستادن جواب ، پیغام داد که « گمان نمیکنم این ازدواج باعث خوشبختی زن و شوهر باشد زیرا آنها زبان یکدیگر را نمی دانند و اخلاق و عادات و وضع زندگانی یکی برای دیگری غریب است ». ولی بنا بنوشته هرودیان ( کتاب ۴ بند ۲۰ ) : « کاراکالا باز سفیری باهدایایی فرستاد و قسم خورد که در این پیشنهاد جدی است و نیتی جز دوستی و اتحاد ندارد . پس از آن اردوان خواهش او را پذیرفت و او را داماد خود خواند و گفت ، که امپراتور خودش بیاید و زنش را ببرد. بعد پارتیها بتهیه اسباب پذیرائی رومیها پرداختند و خوشوقت بودند که بین دو دولت صلحی پایدار برقرار خواهد بود. کاراکالا بارومیها بخاک پارت گذشت مثل اینکه این خاک خاک دولت او باشد. همه جا پارتیها در سر راه قیصر تعظیم و تکریم او را بجا آوردند ، قربانگاه ها ساخته قربانیها کردند و برای اینکه هوا معطر باشد عطریات گوناگون سوختند. کاراکالا هم از این قسم پذیرائیها خشنودی نمود . وقتیکه مسافرت او بانتهای رسید ، یعنی بدربار پارتی نزدیک شد ، قبل از اینکه وارد پایتخت گردد، اردوان باستقبال او شتافت تا در جلگه وسیعی ازداماد خود پذیرائی کند. در این وقت پارتیها لباسهای زربفت خود را پوشیده و سرشان را با تاج گلهایی که از گلهای تازه ساخته بودند، زینت داده بمی - گساری و رقص پرداختند و نغمات نی در اطراف پیچید. پس از آن ملتزمان اردوان جمع شدند، از اسبهایشان فرود آمده کمان و ترکش را بیکسو نهاده آزادانه بعیش و عشرت مشغول شدند. ازدحام پارتیها زیاد بود و ترتیبی نداشتند زیرا از چیزی نمی ترسیدند و می خواستند دامادشان را ببینند. چنین بود وضع پارتیها. که ناگهان کاراکالا با اشاره یی برومیها فرمان داد ، پارتیها حمله کنند و آنها را از دم شمشیر بگذرانند .... »

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان  
 که مطالب آنرا از تاریخ نویسان اروپایی نقل واقتباس کرده است، در مورد  
 رقص و موسیقی اشکانیان می نویسد: «سلاطین اشکانی وارکان دولت واعیان و

بزرگان آنقوم بساز و آواز و رقص  
 و طرب کمال میل داشته اند، و آلات  
 طرب آنها نی و طبل کوچک و یک قسم  
 سرنایی بوده است موسوم به «سامبوکا»  
 فی الحقیقه از سازهای ممتاز از قبیل  
 ارغنون و غیره چیزی نداشته اند. در  
 مجلس و محضر بزرگان، رقاص، رقص  
 می کرده و خیلی مطبوع آنها بوده و  
 رقاصه ها یا پسران خوب صورت خوش  
 سیما بوده اند یا زنهای با صباحت و  
 ملاحظت، و غالباً رقاص این طایفه  
 یونانی و از جنس اواسط الناس بلکه  
 ادنی و رعیت بوده، مردمان ذیشان  
 عالی مرتبت تمکین اینکار نمی نموده  
 و آنرا قبیح می شمرده اند، لیکن این  
 وضع عیش یعنی مجلس ساز و آواز و  
 رقص را اشکانیان خیلی دوست می -  
 داشته اند...»



نقش برجسته قالبی روی کاشی کف اطاق در  
 هروان کشمیر از دوره اشکانی

جرج راولینسون در تاریخ مفصل  
 خود راجع به ملل مشرق زمین، در  
 مورد اشکانیان یا پارتها نوشته است:  
 «... گفته شده است که جشن و مراسم  
 برور و مهمانی های خود را با رقص  
 خاتمه می دادند و رقص یکی از وسائل تفریح و سرگرمی بود که نسبت بان

فوق‌العاده علاقمند بودند ولی محتملاً این درمورد مردمان طبقه پایین صحت داشته است، زیرا رقص در مشرق زمین اگر جنبه مذهبی نداشته باشد، موهون تلقی می‌شود و باستثنای ورزش و ریاضت‌های مذهبی، اشخاص محترم نسبت بآن توجهی ندارند و در آن شرکت نمی‌کنند ...» .

در آثار دوره اشکانی که متأسفانه مقدار آنها چندان زیاد هم نیست، همچون دوره هخامنشی، جز در یک یادو مورد، هیچ نقش و تصویری از رقص و رقاصان موجود نیست، برای مثال در داخل خاک ایران کنونی تنها در بین نقاشیهای کوه خواجه واقع در وسط دریاچه هامون سیستان، اثری از رقص مشاهده می‌گردد، بدینگونه که در ضمن چند تصویر رنگین که بر دیوار معبد اشکانی نقاشی شده است مجالسی از نقش سواری که بر پشت پلنگ خشمگینی نشسته، کسانی که در حال نواختن سازهای بادی شبیه نی یا فلوت می‌باشند و شخص دیگری که در حال انجام کارهای ورزشی نظیر بالانس و عملیات آکروباسی است نشان داده شده، یک تن نیز بحالت رقص نموده شده است، و پیداست که نقاش این مجالس بدینوسیله خواسته است قسمتی از تفریحات بزم‌های اشکانیان را نمودار سازد. بجز این تصاویر، یک قطعه نقش برجسته قالبی روی کاشی مربوط به کف اطاق نیز در هروان کشمیر بدست آمده که از دوره پارتهاست و در آن رقاصه‌یی در حال رقص با گلدانی که چند شاخه گل در آن هست نقش شده است و در واقع این دو اثر تنها نمونه‌هایی هستند که تا حدی چگونگی رقص‌های دوره اشکانی را نشان میدهند.

\*\*\*

مطالبی که تا اینجا آوردیم، درباره رقصهای تفریحی و مجلسی عهد اشکانی بود، در خصوص رقصهای مذهبی این دوره باید بگوییم که در دین مهر - که در عهد اشکانیان در ایران رواج داشته است در بعضی مراسم آن که توأم با رموز و اشارات خاصی بوده، برخی مراحل با نوعی رقص مذهبی برگزار می‌شده است.

در این دوره اصولاً مهر در معبدی بنام میتراوم (Mithraum) یا میترایه (Mithraea) (مهرآوا = مهراوه = مهرآبه) که شبیه غار و

سردابی در زیر زمین بود مورد پرستش قرار می گرفت، علت پرستش مهر در غار یا معابد زیرزمینی اینست که گاو ازلی در میان غاری بدست مهر قربانی شده و یا خود مهر از میان تخته سنگی متولد گردیده است .  
 در اینگونه معابد معمولا مجسمه هایی از مهر بصورت جوانی زیبا و دلبر دیده میشود که جامه مادی یا پارتنی پوشیده و باشلقی بر سر دارد و گاوی را زیر پا انداخته آنرا قربانی می کند و دو پسر بچه که هر یک مشعلی در دست دارد در راست و چپ او ایستاده اند. مشعل دست راست سر بیلا و مشعل دست چپ سر پاپین است و این رمز و علامت طلوع و غروب خورشید است.



میترا هنگام قربانی گاو

در زیر دست و پای گاونر، مار و عقرب و در برابر او سگ تازی دیده میشود ولی اشکال و رموز معبد منحصر باینها نبوده ، انواع صورتها و نقوش سمبلیک از قبیل ماه و خورشید و گیاهان و پرندگان و جانوران و ادوات مختلف دیگر که از هر کدام آنها معنی خاصی اراده می شده بر در و دیوار معبد نقش می گردیده است.

« در آیین مهر، هفت درجه و مقام تقدس قایل بوده‌اند و برای دخول بهریک از درجات، شست و شوی مخصوص لازم بوده است و مأخذ غسل تعمید عیسویان همین است. درهریک از روزهای هفته درجایی معین از معبد از ستاره مخصوص همان روز استغاثه می‌شده و روزیکشنبه را که مخصوص بخودخورشید بود، مقدس می‌شمرده‌اند.

پیروان مهر برای اینکه بدرجات بالاتر ارتقاء یابند می‌بایست عبادتها و ریاضتهایی بجا آورند، چشمانشان را می‌بستند و دستشان را باروده ماکیان بهم می‌پیوستند و بدینگونه می‌بایست از فراز گودالی که پراز آب بود بجهند تانجات دهنده‌یی بیاید و این بندها و علائق را بکشاید. هر یک از این درجات نامی داشت و گذشتن از درجه‌یی بدرجه دیگر ریاضت و عبادت و شایستگی می‌خواست.

ترتیب درجات و نامهای آنها بدینگونه بود:

۱ - کلاغ سیاه (غراب) ۲ - پنهان یا بیوک (عروس) ۳ - سرباز یا سپاهی ۴ - شیر ۵ - پارسی یا پارسا ۶ - پیک خورشید یا آفتابگاه ۷ - پدر درجشها و مراسم نیایش، نقاب یا ماسک‌هایی بچهره می‌زدند که معرف این درجات بود.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



بگمازیا عشاربانی مهرپرستان. نقش برجسته، موزه سراجوو در یوسلاوی

در نقش برجسته‌یی از معبد مهر که در کونی‌تس (Konjic) در بسنی یوگسلاوی کشف شده و اکنون در موزه «سراجوو» محفوظ است چنین دیده می‌شود که در تالاری که سقف آن بر روی ستونهای مارپیچی قرار گرفته است، دو نفر از واقفان اسرار (= Myste = مهران) بر روی تشکی پر از بالش دراز کشیده‌اند و در پیش آنها بر روی سه پایه‌یی نان‌های مذهبی و مقدس «درئونه» که شکل صلیب روی آنها کشیده شده نهاده‌اند، در طرف چپ میز شیری چمباتمه زده و در طرف راست آن کله قوچی قرار دارد. در دو سوی نقش برجسته چهار

تن از سالکان که صورتک (ماسک) های مخصوص درجه‌یی که بآن رسیده‌اند بر چهره نهاده‌اند، ایستاده‌اند، بدینگونه که در طرف چپ «کلاغ» و «پارسی» یا «پارسا» که با شلق ایرانی بر سر دارد دیده می‌شوند و جام شرابی از شاخ (ریتون) در دست دارند. در طرف چپ «شیر» و «سرباز» دیده می‌شوند که متأسفانه صورت و ماسک نفر آخری بعلت شکستگی ناپیداست.



کلاغ

در این بگمازا (عشای ربانی) مهرپرستان، نان و نوشابه و میوه و بعضی وقتها هم ماهی گسارده (صرف) می‌شده است و همه مراسم و نمایشهایی که در معبد مهر توسط مهران ها و پیروان انجام می‌گرفته، رمزی بوده، با رقصهای مخصوص پایان می‌یافته است.

۱ - در فارسی به معنی مهمانی شرابست که بصورت «بهمز» در زبان آذربایجانیها باقی مانده است.

معزی گوید: آنرا که بدست خویش بگماز دهی اقبال گذشته را بدو بازدهی



نویسنده این گفتار چنین گمان می برد که مطالب سفرنامهٔ مجعول فیثاغورس، فیلسوف و ریاضی دان معروف یونانی که در یک قسمت از آن مکالمات او با زردشت نامی در عهد داریوش شاهنشاه هخامنشی شرح داده شده است در اواسط عهد اشکانی، تألیف شده و جاعل آن شمه‌یی از مذاهب و تاریخ ایران دورهٔ هخامنشی را که بوسیلهٔ کتابهای یونانی از آنها اطلاع داشته است با مطالب و اطلاعاتی از دورهٔ اشکانی درهم آمیخته و آنرا، چنانکه معمول آن زمان بوده، به یک شخص سرشناس یعنی فیثاغورس نسبت داده است، بنابراین در این کتاب مطالب مخلوط جالبی هست که بیشتر مربوط بدورهٔ اشکانیست ولی بدورهٔ هخامنشی نسبت داده شده است.



از جمله در این کتاب در فصل سوم در داستان آزمایش زردشت بوسیلهٔ مغان در حضور داریوش و پیروزی او چنین نوشته شده است:

و ... برای ادامهٔ جشن و نشان دادن تماشایی که بیش از دیگر نمایشها موافق ذوق و در دسترس عامه باشد، جنگ قوچها آغاز شد، بزرگان برای پهلوانان پشمینه پوش برصد هم گرو بندی کردند تا هنگامهٔ مبارزت گرم گردد. ابهت و جلال جشن با رقصهای پرهیاهو پایان رسید. بازی کردن و پای کوفتن یکی از وسایل شادمانی مردم این سرزمین است. ایرانیان از ممارست برقص در سواری دلیر و آزموده می‌شوند، شاه نیز برابر رعایا رقص کرد.

شیر

در فصل چهارم در توصیف غار میترا و اعمالی که در آنجا انجام می گرفت نوشته شده است:

« بیرون شهر در مدخل غاری تاریک حاضر شدم ، از غرابت تعیین این محل برای برپا داشتن جشن درخشنده ترین ستارگان متعجب بودم ، با تنی چند از تماشاگران بدرون رفتم ، آنقدر اعمال و شعائر و مراتب ستایش از پیش چشم گذشت که حافظه درستکار من توانایی بیان آنرا ندارد. واقفان اسرار را دیدم پیرامون چشمه آب روان بدن را می شستند و پاکیزگی روان و خرد را از یزدان درخواست می کردند . زردشت وظایف پیشوای مذهب را بجا می آورد و علامتی زوال ناپذیر بر سینه حضار می گذاشت ، از حصول این مرتبت غروری در این اشخاص بوجود آمد ، هر یک نانی خوردند و ظرفی آب آشامیدند این نشانه بعثت یا رمز مرور بحیات جدید بود ، چونانکه خورشید در سال نو را بجهان و جهانیان می گشود ، همین را در سرود یزدانی و دعا های خود می گفتند و می خواندند .



نقش میترا و نقوش مرموز دیگر در میهراب (محراب) معبد مهر پرستان

يك نفر روحانی زیر دست که او را کلاغ مقدس می نامیدند تاجی آویخته بنوك تیغ با نان تقدیم کرد نپذیرفتند و بلجن خاص گفتند « مهر تاج من است ». در عمق دخمه مرموز به تشخیص مظهر مهر موفق شدم ، این مجسمه نبود ، جوانی بود دلیر و زیبا بر گاونر نشسته و شمیر آریس بدست گرفته ، اشارتی مخصوص آفرینش .

شاه را بصورت ( با ماسک ) شیری دیدم که زنبوری در دهان داشت ، گروه درباریان در صور عقاب و شاهین و سگ و کرکس از عقب وی حرکت می کردند .

محبوبه های شاه وارد شدند ، همه صورت گفتار بر چهره نهاده و بهمین اسم موسوم بودند ، جملگی از تنگنای امتحان گذشتند ، راه تاریک و پر پیچ و خم را با کراه پیمودند ، بر پاره های برف و یخ ساختگی پای برهنه راه رفتند ، بردوش عریان شان پانزده چوب زده شد که نامش تازیانه آفتاب یا میترا بود .

بمساعت جامه پشمین خویش که مانند جامه حاضرین بود ، توانستم به پیکر مقدس میترا نزدیک شوم ، به مثابه بی که چگونگی آنرا دریابم ، خدای جوان که نامش یگانه جاوید است می کوشد تا گاونر زورمندی را مقهور سازد و بکشد ، تاج ایرانی شبیه افسر شاهان بر سر ، نیم تنه کوتاه و زیر جامه فراخ ایرانی در تن و بساز جنگ ایرانی مسلح .

گمانم آنکه بالا پوشی بردوش وی مشاهده کردم . دو پیکر همراه او اگر چه همان جامه را داشتند اما از قسمت روئین محروم بودند : یکی از این یاوران مشعل افراشته و دومی مشعل و از گون بدست گرفته بود ، جنسیت آنها معلوم نبود ، گفتند اشارتی است بقوالد و تناسل ، از گلوی گاو مجروح چند قطره خون جاری بود ، حروف اطراف آنرا برای من چنین معنی کردند ، « ژاله آسمان » .

در متن این لوحه اشکال خرد حیوانات زنده که در تقویم ایران آفتاب و ماه و سیارات و صور نجومیه را معرفی میکنند مشهود می گشت ... با نظام و ترتیبی که در خور احترام و احتشام امر مذهب است از دخمه خارج شدند ... ایرانیان در نیایش و مناجات ، به میترای سه گانه توجه داشتند بدینگونه

گاه روشنایی و حرارت و زمان را که از مواهب آفتاب است اراده می کنند و گاه دانش و توانایی و نیکوکاری را که از خصایص ارجمند طبیعت است می ستایند، رقصهایی که حاکی از حرکات سالانه و روزانه آفتاب بود جشن مقدس را با آنها رسانید لکن نه چنانکه در هلیوپولیس دیده بودم، در ساحل نیل، ساعات و فصول را مجسم کرده بودند ... »

آیین پرستش مهر و آداب مخصوص آنرا در اینجا بدان جهت بتفصیل آوردیم تا دانسته شود رقصهایی که در انتهای این اعمال مذهبی اجرا می -



ماسک از دیوار ایوان جنوبی کاخ اشکانی در الحضر

گردیده، چگونه رقصی می توانست باشد و با نظری که راجع به نوشته های کتاب فوق داریم، میتوان پذیرفت که بیشتر اعمال و آداب مزبور، مربوط بآیین

مهرپرستی عهد اشکانی بوده و رقصهای مرموز مذهبی - که قبلاً از وجود آن در عهد هخامنشیان اطلاع داریم - در دوره اشکانی نیز همچنان ادامه داشته است و بنا بهمان رسم قدیم پادشاهان اشکانی نیز در این جشن ها و پرستش ها همچون شاهنشاهان هخامنشی در مهرگان، در برابر مردم می رقصیده اند .



ماسک از دیوار ایوان جنوبی کاخ اشکانی در الحضر

و چنانکه گذشت، اغلب این رقص ها با نهادن ماسک ها و صورتک های مختلفی بر چهره انجام می گرفته است . در تأیید وجود و استعمال ماسک در دوره اشکانی بجاست یادآوری کنیم که بر روی دیوار ویرانه های کاخی عجیب در الحضر ( هاترا ) در پنجاه میلی غرب موصل که ظاهراً تنها باقی مانده از يك شهر بزرگ اشکانی است، مقداری ماسک بشکل و قیافه های مختلف آدمی، از سنگ

حجاری و بدیوار نصب شده که رواج آنرا در مراسم مذهبی آن زمان بشبوت می‌رساند و با اشاراتی که در کتاب فوق دایر بر استعمال ماسک آمده است، کاملاً



ماسک از دیوار ایوان جنوبی کاخ اشکانی در الحضر

تطبیق می‌نماید و فی الجمله ادامه استعمال ماسک را در مراسم مذهبی - که نمونه آنرا در نقوش ماقبل تاریخ مکشوف در تخت جمشید مشاهده کردیم ( قسمت اول این مقاله در مجله موسیقی شماره ۸۰ - ۷۹ ) - تا این عهد و زمان، در ایران، نشان میدهد.

( بازمانده در شماره‌های آینده )